

گونه‌شناسی مواضع عالمان شیعی در قبال سیاست‌های دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی اول

منصور میراحمدی*

حسن جباری نصیر**

چکیده

ارکان سازنده دولت مطلقه ایرانی در مقاطع مختلف زمانی در سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی، بازتاب گسترده‌ای یافت. ابتدا رویکرد حمایتی و تظاهرگرایانه مذهبی اتخاذ شد اما به مرور زمان، تجددطلبی فرهنگی و مذهبی تحت تأثیر اندیشه لیبرالیسم و ناسیونالیسم، جایگزین شد که رویکرد و مواضع مقامات مذهبی ایران نیز تابعی از این متغیر قرار گرفت. گروهی سیاست تقیه و در نهایت انزواگرایانه را پیش گرفته و در عمل محکوم به عدم مخالفت علنی شدند و عده‌ای نیز به صورت مستقیم وارد مبارزه با دولت مطلقه شده و در نهایت تنی چند از وعاظ و روحانیان بی‌بهره از تقوا در جبهه حمایت‌گرایانه قرار گرفتند.

واژگان کلیدی

دولت، دولت مطلقه، دیوان‌سالاری، تمرکز قدرت، ارتش مدرن، ناسیونالیسم، تجددخواهی، فرهنگ، مذهب و عالمان دینی شیعی.

*. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۰

پذیرش نهایی: ۸۹/۰۳/۲۰

مقدمه

در مورد ماهیت و پیدایی دولت شبه‌مدرن پهلوی تاکنون نظریه‌پردازی‌های گوناگونی ابراز شده که از آن جمله می‌توان به این نظریات اشاره کرد: استبداد شرقی، شبه‌مدرنیسم، دولت وابسته، سلطانیسم، دولت تحصیل‌دار، دیکتاتوری سلطنتی، دیکتاتوری سلطنتی و نظامی، دیکتاتوری مدرن، پاتریمونالیسم، نئوپاتریمونالیسم، دولت اقتدارگرای نوساز و نظریه دولت مطلقه. این نوشتار کوششی است تا نشان دهد شکل‌گیری دولت شبه‌مدرن پهلوی با توجه به واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی دوران پس از مشروطیت با چارچوب نظری دولت مطلقه بر اساس الگوی نظری «جان فرانکو پوجی» سازگاری بیشتری دارد. در چارچوب نظری وی، سه شاخصهٔ تمرکز قدرت در دربار، دیوان‌سالاری و ارتش مدرن مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر خلاف دولت‌های مطلقه در اروپا که پس از قرن هفدهم با مبانی فکری جنبش اصلاحات و تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی «ماکیاول» و «بدن» شکل گرفتند، عملاً در ایران نمی‌توان تا اواخر دوره قاجاریه از دولت مطلقه سخن گفت؛ چرا که دولت متمرکز قدرت‌طلب، زاییده حوادث و تحولات پس از مشروطیت در ایران بوده که با تمرکز در منابع قدرت، گسترش دیوان‌سالاری در حوزه‌های مختلف اجرایی، قضایی، تقنینی، آموزشی و فرهنگی با از بین بردن قدرت‌های ذره‌ای مرکز‌گریز و تحت انقیاد در آوردن آنها توسط ارتش مدرن و آموزش‌دیده و با گسترش سلطهٔ مطلقه به همه مناطق ایران همراه بوده است.

ما در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که شکل‌گیری دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی چه بازتابی در سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی داشته و مواضع و رویکردهای مقامات مذهبی ایران در قبال آن سیاست‌ها چه بوده است؟

در ایران، ارکان سازنده دولت مطلقه به صورت اساسی در متغیر «سیاست‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی» و نیز متغیر «امنیت»، ظهور و بروز یافت؛ بنابراین، مواضع و رویکردهای مقامات مذهبی ایران نیز تابعی از این متغیرها می‌باشد که در طول پژوهش، متغیر سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دولت شبه‌مدرن پهلوی و مواضع عالمان

دینی با روش توصیفی و تبیینی و با تأکید بر مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و بر اساس الگوی نظری «فرانکو پوجی»، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در یک تقسیم‌بندی کلان، مواضع و رویکردهای مقامات مذهبی شیعی نسبت به سیاست‌های گوناگون فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دولت مطلقه شبه‌مدرن در قالب این مواضع قابل تشخیص و مطالعه است: ۱. سیاست و موضع تقیه و انزوای گرایانه. ۲. سیاست و موضع مبارزه‌گرایانه. ۳. سیاست و موضع حمایت‌گرایانه. این مواضع و رویکردها در طول حیات دولت مطلقه، فراز و نشیب‌هایی نیز داشته که در طول بررسی و پژوهش به آنها نیز پرداخته خواهد شد.

لازم به یادآوری است که پیدایی دولت شبه‌مدرن پهلوی اول با چارچوب نظری دولت مطلقه، به صورت جدی مورد کاوش علمی قرار نگرفته و بازتاب آن در مقاطع مختلف زمانی در مواضع و رویکردهای عالمان دینی در قبال سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی و ابعاد نظری آن نیز، مورد پژوهش قرار نگرفته است و چند اثر منتشره نیز فاقد چارچوب و خاستگاه نظری و نیز گونه‌شناسی مواضع و رویکردهای عالمان دینی بوده و تنها به گزارش عملکرد سیاسی و فرهنگی روحانیان در دوران (۱۳۰۵ - ۱۳۳۰ش) پرداخته‌اند.

در این مقاله ابتدا چارچوب نظری پیدایی دولت مطلقه در ایران با الگوی نظری «جان فرانکو پوجی» با سه شاخصه تمرکز قدرت در دربار، دیوان‌سالاری و ارتش پیشرفته و مدرن، مورد بررسی قرار گرفته و با ارایه چارچوب نظری دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی، راه برای بررسی مواضع و رویکردهای مقامات مذهبی ایران نسبت به سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی تسهیل می‌شود.

به سوی یک چارچوب نظری در پیدایی دولت مطلقه شبه‌مدرن در ایران

در ساحت نظریه‌پردازی الگوی دولت مطلقه، پژوهشگران و نظریه‌پردازانی همچون ماکس وبر، دوتوکویل، فردریش انگلس، کارل مارکس، اندرو وینست و ... وارد عرصه نظریه‌پردازی

شده‌اند. در پژوهش حاضر الگوی نظری «جان فرانکو پوجی» از میان نظریه‌های گوناگون دولت مطلقه، برای بررسی دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی، به سبب انطباق آن با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی در ایران انتخاب شده است.

در الگوی نظری «فرانکو پوجی» ارتش مدرن، تمرکز منابع قدرت در پادشاه و دربار و بوروکراسی و دیوان‌سالاری مورد تأکید قرار گرفته و در مقاله حاضر، پیدایی دولت مطلقه شبه‌مدرن در ایران و مختصات آن بر مبنای این الگوی نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به یقین در ایران، ریشه‌های شکل‌گیری دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی را باید در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی عصر مشروطیت و پس از آن جستجو کرد. ذهنیت تاریخی استبدادزده، سطح بسیار پایین سواد، اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی مردم و گروه‌های اجتماعی، بحران‌های اقتصادی و فقر فزاینده در کشور، ضعف شدید طبقات میانی اقتصادی و اجتماعی، دخالت گسترده قدرت‌های خارجی، گسترش ناامنی‌ها، مقیدنبودن گروه‌های سیاسی به رعایت قواعد بازی دموکراتیک و تساهل، منجر به ناکامی انقلاب مشروطه در ایجاد و تداوم دولت مدرن دموکراتیک و دموکراسی در ایران شد. این ناکامی‌ها و در کنار آن، وقوع هرج و مرج، ناامنی و آشفتگی‌های فراوان و ظهور حکومت‌های خودمختار و مرکزگریز منجر به وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و ظهور دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی شد. دولت مطلقه پهلوی، نخستین دولت در تاریخ ایران بود که تلاش بی‌سابقه، بی‌وقفه و همه‌جانبه‌ای را در تمرکز و انحصار منابع و ابزارهای قدرت با گسترش ارتش مدرن و دیوان‌سالاری از خود نشان داد و کوشش کرد در این راستا پراکندگی و تکثر در ساخت قدرت در دوران قاجار را از میان بردارد. برخلاف کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون انگلستان، فرانسه و آمریکا که در آن‌جا یک طبقه نوظهور توانست به شیوه‌ای دموکراتیک در فرایند توسعه موفق باشد، در ایران، در نبود یا ضعف طبقاتی که بتوانند با نوسازی همه‌جانبه و اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، جامعه سنتی ایران را به پیش ببرند، این پهلوی اول بود که توانست با تمرکزدهی هرچه بیشتر در دربار و با ایجاد ارتش مدرن و بوروکراسی جدید در ساخت و تکوین دولت

مطلقه، مؤثر باشد. (بشیریه، جامعه مدنی و توسعه در ایران: ۷۲) بنابراین، سال‌های حکومت و سلطنت رضا شاه، دوران پی‌ریزی یک نظام جدید، یعنی دولت مطلقه بود. وی پس از رسیدن به سلطنت در سال ۱۳۰۴ ش، در صدد بود با ایجاد و تقویت سه رکن سازنده و نگهدارنده‌اش؛ یعنی ارتش، پشتیبانی دربار در تمرکز قدرت و بوروکراسی و دیوان‌سالاری دولتی برای تثبیت قدرت مطلقه خود گام بردارد. (آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: ۱۶۹)

ارتش در همه جا در شمار مهم‌ترین ارکان و شاخصه اصلی دولت‌های مطلقه بوده است. بلوخ، جامعه فتوآلی: ۲۳۶) بنا بر اعتقاد «فرانکو پوجی»، در زمان شکل‌گیری دولت‌های مطلقه با توجه به تحولات تکنولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی داخلی و خارجی، دولت‌هایی که تمایل به پایداری داشته و خواستار شکوفایی بودند، ناچار به داشتن ارتشی دائمی و قدرتمند و در مواقع ضروری ناوگان مجهز جنگی بودند. (پوجی، تکوین دولت مدرن: ۱۱۲)

ناکامی مشروطه و فعالیت‌های حزبی و پارلمانی مشروطه‌خواهان در بنیاد نهادن الگوی مشروطه دولت - ملت، به توافقی جمعی درباره ضرورت ایجاد دولتی مقتدر، متمرکز و مطلقه انجامید. در نتیجه، هواداران گذار از دنیای سنتی به مدرن، دولتی را بنیاد نهادند که بیشترین شباهت را به الگوی مطلقه دولت - ملت داشت. بنیاد نهادن دولت جدید، نیازمند استقرار نهادها، برقراری مناسبات و ورود نیروهای نوین به عرصه سیاست و اداره عمومی کشور بود. پاسداری از دولت جدید با ارزش‌های نوین آن نیز، نیازمند ارتشی قدرتمند بود. بنابراین، ارتش نوین در سال ۱۳۰۰ ش، بنیاد نهاده شد و نظامیان از ستون‌های مهم برپایی ساخت دولت مطلقه شبه‌مدرن در ایران بودند. در این دوران، نقش ارتش، تمرکز منابع قدرت، از میان برداشتن کانون‌های ذره‌ای قدرت و سرکوب مقاومت و شورش‌های محلی و مرکز‌گریز و در نهایت پاسداری از وضع موجود و حمایت کامل از دولت مطلقه بود. (سینایی، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران: ۲۵۹)

در الگوی نظری «فرانکو پوجی»، قدرت سیاسی در دولت‌های مطلقه، اساساً در انحصار شخص شاه و اقلیتی از نخبگان و درباریان وفادار به شاه قرار می‌گیرد. (پوجی، همان: ۱۳۲)

شخص شاه، نمایانگر سمبل دولت است و دولت نیز با شخص حاکم یکسان انگاشته می‌شود. بنابراین، تمرکز در منابع قدرت از جمله ویژگی‌های سرشتی دولت‌های مطلقه محسوب می‌شود. افزایش کنترل بر منابع اجبارآمیز چون ارتش، پلیس، قوای مقننه، قضاییه و مجریه و نیز منابع غیر اجبارآمیز از قبیل اقتصادی، اجتماعی، نهادهای سیاسی و مدنی، وسایل ارتباطی و اطلاعاتی و دستگاه‌های آموزشی از جمله اهداف دولت‌های مطلقه هستند. طبقات اجتماعی و نهادهای مدنی قدرتمند، همواره سدی در مقابل اعمال کنترل کامل بر منابع قدرت بوده و ضعف آنها خصوصاً در جامعه ایران بین سالهای ۱۲۹۹ - ۱۳۲۰ ش، موجب دستیابی دولت مطلقه رضا شاه در برقراری، کنترل و تمرکز منابع قدرت شد. (بشیریه، جامعه مدنی و توسعه در ایران: ۲۱ - ۲۳) کودتای ۱۲۹۹ ش، سرآغاز تلاش‌هایی بود که برای تمرکز قدرت و منابع آن صورت گرفت و با تکوین ساخت دولت مطلقه شبه‌مدرن، سیاست سرکوب و درهم شکستن مقاومت منابع و نهادهای مستقل از قدرت در پیش گرفته شد. (عظیمی، بحران دموکراسی در ایران: ۱)

در کنار ارتش و دربار، سیستم اداری و بوروکراسی، سومین رکنی بود که رضا شاه سعی داشت با نوسازی و گسترش آن، پایه‌های دولت مطلقه خود را تقویت و مستحکم کند. (آبراهامیان، همان: ۱۷۰) در الگوی نظری دولت مطلقه «فرانکو پوجی»، هدف دولت‌های مطلقه، برقراری نظم و قانون از طریق تدوین قوانین موضوعه و اعمال آن توسط دیوان‌سالاری وابسته به آنها می‌باشد. (پوجی، همان: ۱۹۰) در دوره سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰، دولت مطلقه شبه‌مدرن رضا شاه، دیوان‌سالاری محدودی را که در اواخر قاجاریه شکل گرفته بود از لحاظ کارکنان، اهداف، ادارات و فعالیت‌ها گسترش داد (صبوری، جامعه شناسی سازمان‌ها، بوروکراسی مدرن ایران: ۱۵۵) و موجبات تکوین دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی اول را در کنار سایر اجزای پیونددهنده دولت مطلقه هموار ساخت. تصویب قانون استخدام کشوری در سال ۱۳۰۱ ش، در مجلس چهارم، مقررات مربوط به چگونگی استخدام در دستگاه اداری دولت، برگزاری امتحانات ورودی و کیفیت ارتقای مقام، مشخص شد. براساس

قوانینی که به تبعیت از الگوی فرانسه به تصویب رسید، ساختار به‌شدت متمرکزی بر سازمان اداری کشور حاکم شد. (آبراهامیان، همان: ۱۷۰) بنابراین، در این مرحله با توجه تحولات درونی در ایران، یک بوروکراسی مدرن شکل گرفت که به صورت کلی از دیوان‌سالاری دوره‌های پیشین خود متفاوت بود.

سیاست‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی و مواضع عالمان دینی شیعی

چنانچه در چارچوب نظری دولت مطلقه گفته شد، دولت مطلقه شبه‌مدرن بر اساس شکل‌گیری و گسترش ارتش مدرن، تمرکزدهی قدرت در شخص پهلوی و دربار و نیز گسترش دیوان‌سالاری پدیدار شد. ارکان سازنده دولت شبه‌مدرن پهلوی نیز به صورت اساسی در سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ظهور و بروز یافت و در مقاطع زمانی مختلف نیز مواضع و رویکردهای عالمان دینی، تابعی از این متغیر مستقل بود. در یک تقسیم‌بندی کلان، سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. سیاست حمایتی و تظاهرگرایانه به شریعت و شعایر مذهبی.

۲. تجددطلبی فرهنگی و مذهبی.

۳. ناسیونالیسم باستان‌گرا.

سیاست حمایتی و تظاهرگرایانه مذهبی دولت پهلوی و مواضع عالمان دینی شیعی

دولت مطلقه پهلوی برای رسیدن به قدرت، به غیر از ائتلاف با گروه‌های سیاسی و استفاده از بوروکراسی دولتی و ارتش، به سیاست حمایتی و تظاهر به مذهب، دینداری و ادعای حفظ شعایر دینی پرداخت و بدین وسیله توانست نظر مساعد بسیاری از مقامات مذهبی، روحانیون و مردم داخل و خارج کشور را به خود جلب کند. (بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: ۹۳) گوشه‌ای از این کارها عبارت بودند از: عزاداری ماه محرم در قزاق‌خانه، تعیین ناظر شرعیات

برای ادای فرایض دینی در ارگان‌های نظامی و انتظامی و نیز ناظر شرعیات بر مندرجات مطبوعات و پیس‌های نمایشی، دستگیری دو زن که گفته می‌شد با دو عضو سفارت انگلستان روابط نامشروع داشته و اخراج آنها از ایران (مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه: ۴۶۱ و ۴۶۲)، توقف سیاست جمهوری‌خواهی بنا به درخواست علما (خواجه نوری، بازیگران عصر طلایی (مدرس): ۱۰۰)، دیدار با عالمان دینی عتبات عالیات و قول مساعد به آنان بر اجرای دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبات مجلس (حرزالدین، معارف الرجال فی تراجم العلما و الادبا: ۴۹) و همدلی با عالمان دینی در تصرف اماکن مقدسه شیعی در مکه و مدینه به دست وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه (مکی، تاریخ بیست ساله ایران: ۱۷)

علاقه‌مندی ظاهری رضاخان به حفظ شعایر دینی در ابلاغیه‌ای که در ابتدای ریاست حکومت موقتی پس از انقراض سلسله قاجاریه در یازدهم آبان ماه ۱۳۰۴ ش انتشار داد، آشکار می‌شود. وی پس از خلع قاجاریه و هنگام ادای سوگند در مجلس شورای ملی، امنیت، صیانت از قانون اساسی و مذهب را سرلوحه سلطنت خویش قرار داد (بصیرت منش، علما و رژیم رضا شاه: ۱۱۶) و حتی در مورد صیانت از مذهب در روز چهاردهم اردیبهشت ۱۳۰۵ ش در جشن تاج‌گذاری اینچنین گفت:

توجه مخصوص من معطوف به حفظ اصول دیانت و تشیید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود؛ زیرا که یکی از وسایل مؤثر در وحدت ملی و تقویت روح جامعه ایرانیست را، تقویت کامل از اساس دیانت می‌دانم. (ساتن، رضا شاه کبیر یا ایران نو: ۲۶۲)

رضا شاه توانست با ابراز علاقه‌مندی به اسلام و روحانیت، بخش زیادی از آنان و نیز عموم مردم را طرفدار خود و رضایتمند به عزل قاجاریه کند و حتی سعی کرد از آیت‌الله مدرس، مخالف سرسخت خود، دلجویی کرده و کابینه مستوفی الممالک را که مورد حمایت مدرس قرار داشت، بر سر کار آورد. (مکی، همان: ۷۵۲)

به‌جز مرحوم مدرس و مرحوم آیت‌الله شاه آبادی، برخی عالمان دینی تهران همچون آیت‌الله بهبهانی فرزند آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه، میرزا هاشم آشتیانی و آیت‌الله فیروزآبادی در ابتدای سلطنت و بعضاً در ادامه آن، روابط خوبی با دولت مطلقه و دربار داشته‌اند. (حکمت، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی: ۲۰۷ و ۲۰۸)

از مخالفان جدی و سرسخت رضاخان و دولت مطلقه، پس از آیت‌الله سید حسن مدرس، آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی بود که در تهران سکونت داشت. وی از رضاخان به عنوان «چارپادار» تعبیر می‌کرد و این در زمانی بود که رضاخان با پای برهنه در جلو دسته‌های عزاداری شرکت می‌کرد. در این زمینه حتی از مرحوم مدرس که حامی صدارت سردار سپه بود انتقاد می‌کرد. (استادزاده، زندگینامه آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی و مجاهد شریف شاه‌آبادی: ۶۶ - ۶۹) البته، وی تنها به اظهار نظر در مورد رضاخان نپرداخت و علاوه بر آن، وارد صحنه مبارزاتی نیز شد. (همان: ۴۴ - ۵۸) در این زمان، آیت‌الله حایری مؤسس حوزه علمیه قم، موضع تقیه و انزوا از سیاست را داشت و حتی در حوادث منجر به تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی و نیز مجلس مؤسسان، این موضع را رعایت و حتی به رضا شاه پهلوی تاج و تختش را تبریک نگفته و تلگراف تبریک نیز مخابره نکرد.

مواضع حمایت‌گرایانه علمای عتبات عالیات از جمله حضرات آیات نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی (امیرطهماسب)، تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر: ۶۲۸) از رضاخان و سیاست‌های مذهبی‌گرایانه وی، مسلماً علاوه بر تأثیر بر سایر علمای نجف، در نگرش روحانیون داخل ایران نیز مؤثر بوده است. نایینی پس از شکل‌گیری استبداد محمدعلی شاه و متعاقب آن، شکل‌گیری هرج و مرج و ناامنی در ایران، دفاع از دولتی را در اندیشه خود می‌پروراند که قدرت لازم را برای ایجاد نظم و امنیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارا باشد و مطابق با قانون اساسی مشروطیت به قدرت برسد و در مواقع لزوم هم از مقامات دینی ایران در عتبات عالیات حمایت لازم را انجام دهد. حتی آیت‌الله نایینی و اصفهانی در بیانیه‌ای مشترک، مخالفان دولت سردار سپه را دشمن اسلام معرفی کردند. (حایری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق: ۱۹۳ - ۱۹۷) در آستانه تغییر

رژیم نیز، علمای عتبات عالیات مخالفتی نداشته‌اند؛ اگرچه برخی از آنان همچون آیت‌الله فیروزآبادی از دولت مطلقه پهلوی حمایت نکرده ولیکن در آستانه تغییر سلطنت، سیاست بیطرفانه‌ای را اتخاذ کرده‌اند.

عالم‌ان خطه آذربایجان نیز به دنبال واگذاری حکومت موقت به رضاخان تا برگزاری مجلس مؤسسان، تلگراف‌های تبریکی تحت عنوان «بیانیه هیئت علمیه آذربایجان» خطاب به وی ارسال کردند. (امیرطهماسب، همان: ۳۰۲ و ۳۰۳)

با توجه به تظاهرات مذهبی دولت مطلقه شبه‌مدرن، عالمان دینی خراسان نیز نظر موافق و مساعدی به رضا شاه پهلوی داشته‌اند. آیت‌الله شیخ مرتضی آشتیانی از طرف خود و به نیابت از آیت‌الله قمی، پیام تبریکی به رضاخان مخابره کرد و حتی فرزند ارشد آیت‌الله خراسانی، مرحوم میرزا مهدی آیت‌الله زاده در مراسم تاجگذاری رضا شاه حضور و بنا به قولی از ایشان در این مراسم خواسته شده بود تا تاج سلطنت را بر سر رضا شاه پهلوی بگذارد، اما آقازاده از این کار خودداری کرده بود. (واحد، قیام گوه‌رشاد: ۱۵۵)

تلگراف‌های دیگری نیز از علما و روحانیون سایر نقاط کشور همچون سیستان، ملایر، سمنان، گلپایگان، تویسرکان، بارفروش (بابل)، شرفخانه، اردبیل، قزوین، دزفول و بروجرد ارسال و در آنها از انقضای قاجاریه ابراز خرسندی و به رضاخان تبریک گفته شده بود. (امیرطهماسب، همان: ۳۲۶)

به هر حال، سیاست حمایتی و تظاهرگرایانه مذهبی دولت مطلقه پهلوی و در کنار آن ایجاد امنیت در سراسر ایران باعث شد دولت در طول سال‌های ۱۲۹۹ - ۱۳۰۵ ش از حمایت‌های وسیع عالمان دینی داخل و خارج از ایران برخوردار شود. احترام به جامعه روحانیت نیز از طرف دولت مطلقه در این دوره زمانی وجود داشت و ظاهراً به جز یک مورد که یکی از روحانیون تهران به نام سید اسدالله خرقانی به رضاخان اعتراض و با عصا به وی حمله کرد و در اثر این اقدام چند ماه به رشت تبعید شد، رویارویی جدی دیگری با روحانیت پیش نیامده است. (مکی، همان: ۳۷)

سیاست‌های نوین مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دولت پهلوی اول و مواضع عالمان دینی

با توجه به آنچه اشاره شد، سیاست تظاهرگرایانه مذهبی دولت مطلقه پهلوی مربوط به سال‌های ۱۲۹۹ - ۱۳۰۵ ش؛ یعنی اندکی پس از سلطنت رضا شاه بوده که حمایت و یا عدم مخالفت علنی تعداد زیادی از مقامات دینی را به دنبال داشته است. اما از سال ۱۳۰۵ - ۱۳۲۰ ش به مرور زمان، سیاست فرهنگی و مذهبی رضا شاه و دولت مطلقه وی را تجددطلبی، سکولاریسم و ناسیونالیسم باستان‌گرا تشکیل داد که به تدریج از حامیان دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی در میان مقامات دینی کاسته شده است. برای تحقق سیاست‌های نوین در طول حیات دولت مطلقه، علاوه بر همکاری گسترده دستگاه‌های بوروکراسی، تقنینی و قلم و شمشیر، اقدامات فراوانی صورت گرفت از جمله: تغییر و تحولات قضایی که با تشکیل دستگاه قضایی نوین، قدرت عالمان دینی در امر قضا کاهش یافت و قوانین اسلام در امور قضایی و غیره تضعیف و کمرنگ معرفی شد؛ (آوری، تاریخ معاصر ایران: ۲۵۶) برگزاری کنگره‌های بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران به منظور آشنا ساختن مردم ایران و همچنین دنیا با تاریخ فرهنگ و تمدن ایران به ویژه ایران پیش از اسلام؛ جشن هزاره فردوسی برای تجلیل از تمدن ایران باستان و احیای سنت شاهپرستی دوران قدیم؛ تأسیس فرهنگستان فارسی در راستای تشدید افکار ناسیونالیستی؛ (صدیق، یادگار عمو: ۲۳۹) تغییر در پوشش مردان و زنان؛ تحول اساسی در سطوح مختلف آموزش و پرورش برای ایجاد روحیه ملی‌گرایی و شاه‌دوستی؛ تجددگرایی و ادغام با فرهنگ غرب؛ کنترل شدید اوقاف که باعث تنگناهای جدی اعتقادی و فرهنگی موقوفات مرتبط با مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و مدارس دینی شد؛ (رازی، تاریخ ایران از ازمینه باستان تا سال ۱۳۱۶: ۸۹۴) ایجاد سازمان پرورش افکار، برای نوسازی فرهنگی - تبلیغی دولت مطلقه و پروتستان‌تیسیم دینی و تشیع‌زدایی با ایجاد محدودیت در مراسم سوگواری به بهانه مبارزه با خرافات، جلوگیری از برگزاری نماز جماعت، تخریب مدارس علوم دینی، طرح ایجاد کارناوال‌های شادی به خصوص در روزهای

عزاداری ماه محرم، سخت‌گیری در مسافرت به عتبات عالیات، لغو اوقات شرعی و استفاده از تقویم قمری، همگی در راستای تجددخواهی دولت مطلقه شبه‌مدرن صورت پذیرفت. آزادی تفکرات سکولارها همچون شریعت سنگلجی، حکمی زاده و کسروی نیز در این راستا قرار دارند. (امام خمینی، کشف الاسرار: ۳۳۳)

پس از اشاره کلی به سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی، در ادامه به رویکرد و مواضع عالمان دینی نسبت به برخی از این سیاست‌ها می‌پردازیم.

موضع عالمان دینی در مقابل قانون نظام اجباری و ابلاغیه ضد مذهبی رییس‌الوزرا

با ارایه لایحه خدمت نظام وظیفه اجباری، این لایحه در تاریخ شانزدهم خرداد ۱۳۰۴ ش از تصویب مجلس شورای ملی دوره پنجم گذشت.

پهلوی اول با سربازگیری عمومی قصد ساختن ارتش ملی جهت پاسداشت از دولت مطلقه را در سر می‌پروراند، اما بنا به اعتقاد بیشتر زمین‌داران بزرگ، چنین نظام وظیفه‌ای اقتدار پدرانه آنان را از بین می‌برد و نیروهای جوان و کاری را از روستاها خارج می‌کرد. از دیدگاه علما، دو سال تلقین و آموزش در یک نهاد غیرمذهبی تحت اداره افسران، اخلاق اجتماعی و دیانت عمومی را با آسیب مواجه و اصول تشیع و بنیادهای اسلام را با مخاطراتی مواجه می‌ساخت. (آبراهامیان، همان: ۱۶۴)

دستور اجرای قانون نظام اجباری توسط رضا شاه در تاریخ پنجم آبان ۱۳۰۵ ش صادر و در اراک و اصفهان با اعتراضات گسترده‌ای مواجه شد، ولی مقرر شد در همین شهرها نیز قانون نظام اجباری به اجرا گذاشته شود. در اراک، سرتیب فرج‌الله آق‌اولی با ارباب، شورش آن شهر را آرام کرد. (صفایی، رضا شاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران: ۲۹ و ۳۰) ولی شورش اصفهان با وجود عالمان دینی و در رأس آن آیت‌الله حاج‌آقا نورالله اصفهانی گسترده‌تر شد. ابلاغیه رییس‌الوزرا - مخبر السلطنه - در دوم شهریور ۱۳۰۶ ش که در آن روحانیان مانع وحدت ملی و امر به معروف توسط آنان فتنه برانگیز و در زمره مفسدین فی‌الارض محسوب و تهدید به تعقیب، تنبیه و مجازات شده بودند، سبب شد عالمان دینی شهرهای مختلف، از جمله حاج‌آقا

نورالله اصفهانی فرصت را مغتنم شمرده و از دو عامل لایحه نظام اجباری و ابلاغیه مخبر السلطنه، برای وحدت عالمان دینی شهرهای مختلف در برابر دولت مطلقه استفاده کنند. به دنبال حوادث مذکور، جلسه‌ای با حضور روحانیان سرشناس تشکیل و در نهایت، عالمان سرشناس اصفهان و در رأس آن آقا نورالله اصفهانی و فشارکی با همراهی بیش از هزار نفر از طلاب، رهسپار قم شدند و پس از رسیدن به قم، حاج آقا نورالله، دعوت‌نامه‌هایی برای تمامی مجتهدان و روحانیان سرشناس ایران فرستاده و همه آنها را به قم دعوت، تا با اتحاد هرچه تمام‌تر، اهداف را پیگیری کنند. (مکی، همان: ۴۱۶) به این ترتیب، عالمان سرشناس و برخی مجتهدین شهرهای مختلف از جمله سید عبدالباقی و سید عبدالله شیرازی از شیراز، شیخ الاسلام همدانی از همدان، حاج میرزا عبدالله از خراسان، حاج میرزا شهاب‌الدین کاشانی از کاشان و دایی امام خمینی +، حاج میرزا محمدمهدی احمدی از خمین به مهاجران پیوستند و از سایر نقاط ایران از جمله تبریز، میرزا صادق آقا مجتهد تدارک وسیعی برای پیوستن به مهاجرین به عمل آورد. آقا نورالله اصفهانی بعد از ورود به قم، هیئتی را تحت عنوان «هیئت علمی روحانیه مهاجرین قم» تشکیل و مأمور به ابلاغ تصمیمات به طلاب شد. (نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی: ۳۸۵) نامه‌هایی نیز به عتبات عالیات ارسال شد. دولت پس از ورود عالمان دینی به قم، خواستار مذاکره در تهران شد (هدایت، خاطرات و خطرات: ۴۰۴) و در نهایت پس از تبادل تلگراف‌هایی، درخواست‌های علمای مهاجر بدین شرح صادر شد:

۱. جلوگیری یا اصلاح و تعدیل نظام وظیفه. ۲. اعزام پنج نفر از علما، مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی به مجلس. ۳. جلوگیری کامل از منهیات شرعی. ۴. ابقا و تثبیت محاضر شرع. ۵. تعیین یک نفر به سمت ناظر شرعیات در وزارت فرهنگ. ۶. جلوگیری از نشر اوراق مضره و تعطیلی مدارس بیگانگان. (نجفی، همان: ۳۲)

با توجه به خواسته‌های عالمان مهاجر به نظر می‌رسد انگیزه آنان تنها در اصلاح قانون نظام وظیفه اجباری و یا اعلان بیزاری از بیانیه ضد مذهبی رییس الوزرا محدود نشد و آنان

دنبال اصلاح امور فرهنگی و سیاسی و اعاده اختیارات گذشته روحانیون از جمله نقش عالمان دینی در امور قضایی و اجتماعی، بوده‌اند.

سرانجام با سپری شدن مدتی و رد و بدل شدن نامه‌هایی، دولت تصمیم به مذاکره با عالمان مهاجر گرفت؛ از طرف مهاجران، شیخ کمال نجفی معروف به شریعتمدار به تهران اعزام شد تا دولت را از خواسته‌های عالمان مهاجر آگاه کند که در پانزدهم آذر سال ۱۳۰۶، بین ایشان و شاه ملاقات صورت گرفت و شاه با خونسردی کامل، وی را از انجام تمام تقاضاهای مهاجران مطمئن ساخت و خواستار خاتمه مهاجرت علما شد و قرار شد برای هماهنگی، نمایندگان دولت شامل رییس الوزرا، وزیر دربار، امام جمعه و ظهیر الاسلام، خدمت آقایان مهاجر برسند. آقای شریعتمدار نیز طی تلگرافی توافق مذکور را به اطلاع آقا نورالله اصفهانی و سایر مهاجران رساند. در تاریخ بیست و یکم آذر ماه سال ۱۳۰۶، وزارت دربار اعلامیه‌ای خطاب به مهاجران صادر کرد و در آن با اشاره به مذاکرات شفاهی فرستادگان شاه و مهاجران و نیز علاقه‌مندی کامل شاه در خدمت به اسلام و مملکت به اطلاع رساند که درباره قانون نظام اجباری، دولت و وزارت جنگ پس از تجارب حاصله و مطالعه بر روی قانون مزبور، آن را برای تجدید نظر به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهند کرد. در مورد حضور پنج نفر از علمای طراز اول در مجلس شورای ملی پس از بیان سابقه موضوع، مقرر شد که به ترتیب قانون اساسی عمل شود و دولت نیز مساعدت لازم در این زمینه را انجام دهد. در مورد سایر درخواست‌های علمای مهاجر نیز به آنان اطمینان داده شد، دولت دستور خواهد داد که مأمورین دولت مراقبت کامل نمایند و نیز از طرف دولت که خود نیز نهایت علاقه را به جلوگیری از منهیات شرعیه دارد، اوامر مؤکد صادر خواهد شد. اما در باب محاضر شرعی، نظر به آنکه در حوزه اختیارات قوه مقننه است، با مراجعه به مجلس جهت تقاضاهای آقایان اقدام خواهد شد و همچنین در مورد ناظر شرعیات و جلوگیری از جراید و مدارس دولت‌های خارجی، دولت در حدود قانون در اجراییات مضایقه و خودداری نمی‌کند. در پایان، اظهار امیدواری شده که با حسن استقبال دولت از خواسته‌های عالمان، آقایان به شهرهای خود مراجعت فرمایند. (مکی، همان: ۴۲۳ و ۴۲۴) به دنبال این تعهدنامه،

از طرف عالمان مهاجر، تلگراف سپاس به شاه مخابره و وی نیز در بیست و سوم آذرماه سال ۱۳۰۶، تلگراف سپاس‌گذاری صادر کرد. (صفایی، همان: ۳۲)

عالمان دینی در ایران و عتبات عالیات، مواضع مختلفی در مورد مهاجرت حاج آقا نورالله و سایر علما از شهرهای مختلف ایران به قم ابراز داشتند. آیت‌الله حایری که در این زمان در رأس زعامت حوزه علمیه قم قرار داشت، همچون مهاجرت عالمان عتبات عالیات به ایران در چند سال پیش از قیام حاج آقا نورالله، از آنان به گرمی استقبال و تعدادی از آنان را به تدریس در حوزه علمیه قم تشویق و حتی برای آنان منزل مسکونی تهیه کرد و با توجه به نهایت احترام به عالمان مهاجر، از همراهی و ورود به قیام خودداری کرد و آنچنان در این باره با احتیاط عمل می‌کرد که اعجاب همگان را برانگیخت (عباس‌زاده، شیخ عبدالکریم حایری نگهبان بیدار: ۲۷)؛ زیرا آیت‌الله مؤسس، مصلحت حوزه تازه‌تأسیس را فراتر از همه قضایا تلقی و اولویت اصلی را در حفظ حوزه علمیه قم می‌دانست. ایشان در پاسخ به منتقدان، تنها به یک جمله کوتاه اکتفا کرد: «من حفظ حوزه را اهمّ می‌دانم.» (مکی، همان: ۴۱۸)

ارتباط عالم مبارز، آیت‌الله سیدحسین مدرس با عالمان دینی مهاجر بسیار حایز اهمیت بود. (مدرسی، مدرس: ۳۷۷) وی در تحصن علما در قم شرکت کرد و معتقد بود به جای پرداختن به امور جزئی همچون لغو قانون نظام اجباری که امری مشروع و ضروری است، علما باید به دنبال اصلاح امور کلان و در غیر این صورت، دنبال ساقط کردن ریشه فساد، یعنی رضا شاه باشند. وی آنان را از مسایل مملکتی آگاه و در صدد قطع ریشه فساد بود. (همان: ۲۴۸) شاید از آگاهی‌سازی‌های مدرس بود که خواسته علما از نظام اجباری به خواسته‌های پنج‌گانه تغییر پیدا کرد. اما هیئت علمای تهران شامل آقای سیدمحمد بهبهانی، سیدرضا فیروزآبادی و میرزاهاشم آشتیانی با پاسخ محترمانه به نامه مهاجران به قم، از پیوستن به آنان خودداری کردند و همین موضوع موجب ناراحتی علمای اصفهان و عالمان مهاجر شد. (نجفی، همان: ۴۱۴ و ۴۱۵)

عالمان دینی مشهد نیز، یعنی؛ آقایان حاج آقا حسین قمی، آقازاده و آشتیانی در این میان در نهایت به عنوان میانجی ظاهر شدند. (سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم ۵-۱۱۶۰۰۱، پاکت ۸۹)

عالمان دینی تبریز یعنی؛ آیت‌الله حاج‌میرزا صادق‌آقا، آیت‌الله انگجی و آیت‌الله سیدمحمد مولانا در قضیه تصویب قانون نظام اجباری فعال بوده‌اند. در تاریخ کمبریج تصریح شده، هنگامی که هیئت سربازگیری از تهران وارد شهر تبریز شد، تجار، بازار و دکان‌های خود را بسته و فقط هنگامی دکان‌ها را گشودند که سه مسلسل در آستانه بازار نصب شد و مجتهدین برجسته شهر که جنبش را هماهنگ می‌کردند، دستگیر (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج: ۲۸۴) و به سنج تبعید شدند.

میرزا صادق‌آقا به همراه تنی چند، پس از رهایی از تبعید، رهسپار قم شد و قصد پیوستن به مهاجران را داشت، اما زمانی به قم رسید که حاج‌آقا نورالله اصفهانی دارفانی را وداع گفته بود. (حرزالدین، همان: ۱۸۱)

در قضیه مهاجرت علما به قم، آیت‌الله نایینی مخالف اقدام جدی علیه رضا شاه بود و اعتقاد داشت، می‌بایستی با رضا شاه با نرمش رفتار کرد تا از تندی و صولتش کاسته شود؛ زیرا غیر از این راهی وجود ندارد. (علوی، آیت‌الله بروجدی در بروجد: ۳۳۳ و ۳۳۴) به دستور دولت، دیپلمات‌های ایران در عراق هم مأموریت پیدا کردند برای ممانعت از اقدام جانبدارانه علمای نجف با آنان دیدار و گفتگو کنند. مهدی فرخ از طرف رضا شاه به نجف رفته و در نهایت توانست از صدور فتوا جلوگیری کند. از مجموع مواضع آیت‌الله نایینی می‌توان استنباط کرد که وی در برخورد با رژیم شاه سیاستی معتدل در پیش گرفته و در مقام مقایسه، با عملکرد آیت‌الله خایری تشابه زیادی دارد. (بصیرت منش، علما و رژیم رضا شاه: ۲۲۵)

آیت‌الله اصفهانی نیز در پاسخ به نامه رهبر مهاجران، حاج‌آقا نورالله اصفهانی، در نهایت و به صراحت، هرگونه اصلاحی را تنها از طریق مقام سلطنت و دولت مطلقه امکان‌پذیر دانسته و در جواب نامه ارسالی متذکر شد:

طریق اصلاحی بعد از مدد غیبی به نظر نمی‌آید الا همراه کردن مقام سلطنت و آن هم موقوف است به اینکه سوء تفاهمی واقع نشود. (همان: ۲۲۸)

در ادامه این نامه پس از نقد دولت مطلقه شبه‌مدرن رضا شاه، به حاج‌آقا نورالله

اصفهان‌ی نیز توصیه شده که اگر علما و دیانت، پشتیبان سلطنت قرار گیرد، امید است مفید واقع شود و الاً به غیر این طریق، به حسب ظاهر، آهن سرد را کوبیدن است که هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

با وجود برخی انتقادات علمای نجف، دولت مطلقه از چند جهت مایل به گسستن پیوند خود با آنان نبود. یکی به دلیل پایگاه مردمی حقیقی ایشان و دوم در مقابله با عالمان دینی داخل ایران. این سیاست به‌ویژه از سوی مخبرالسلطنه که تا نیمه سلطنت رضا شاه، ریاست وزرا را بر عهده داشت تعقیب می‌شد. (همان: ۲۳۰)

لازم به یاد آوری است، برخی از عالمان دینی مطرح، به‌صورت مستقیم با سیاست‌های نوین دولت مطلقه شبه‌مدرن مخالفت نکرده و حمایت نیز نکرده‌اند، ولیکن تا پایان دوره دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی اول، روابط مبتنی بر احترام متقابل با آن داشته‌اند؛ زیرا اگرچه دولت مطلقه انتظارات آنان را در راستای سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی برآورده نمی‌کرد، اما خواسته‌های برخی عالمان دینی در راستای شکل‌گیری دولت قدرت‌طلب ملی در عرصه‌های مختلف، وحدت و امنیت ملی را تأمین می‌کرد.

موضع عالمان دینی در تغییر پوشش مردان

از جمله سیاست‌های فرهنگی و مذهبی نوین دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی در ایران، تغییر لباس مردان ایرانی بوده که پس از به قدرت رسیدن رضا شاه در ایران پیگیری شده است. به یقین گروه‌های مذهبی و هنجارهای سنتی و مذهبی، مانعی در برابر حکومت مطلقه رضا شاه بوده‌اند؛ چرا که اساسی‌ترین محدود کننده دولت مطلقه محسوب می‌شدند. بنابراین با آغاز حکومت، رضا شاه خواستار پایان دادن به نقش سنت و مذهب در محدود کردن قدرت حکومتی شد. اصولاً، ساخت قدرت مطلقه رضا شاه، با قدرت‌گیری نیروهای اجتماعی خارج از دولت و نیز نیروهای مذهبی و محدودیت‌های سنتی در تعارض بوده است؛ زیرا موانع عمده بر سر راه اعمال قدرت مطلقه شاه محسوب می‌شدند. رضا شاه در جهت تمرکز قدرت و گسترش پایگاه‌های قدرت مطلقه به تمام ساحت‌های سنتی و مذهبی جامعه حمله و عوامل

محدودکننده قدرت حکومتی را به شدت تضعیف کرد. وی برای استوارسازی پایه‌های قدرت مطلقه، آن را بر اساس سیاست تجددمحورانه بنا کرد که بر پایه ناسیونالیسم، سکولاریسم، کشف حجاب و یکدست شدن پوشش لباس مردان و نظام آموزشی و قضای عرفی به سبک اروپایی بود. با اجرای این سیاست‌ها، از نقش اجتماعی روحانیان به شدت کاسته و بعدها با سیاست‌هایی همچون هم‌شکل شدن پوشاک و البسه مردان، برای پوشش روحانیان محدودیت‌هایی جدی صورت گرفت (سردارآبادی، موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضا شاه: ۱۶۸ و ۱۶۹) تا از نفوذ روحانیان به شدت کاسته شود.

نخستین گام در زمینه متحدالشکل کردن لباس، در مرداد ماه سال ۱۳۰۶ ش برداشته شد و هیئت وزیران به پیروی از سیاست دولت مطلقه رضا شاه، طی مصوبه‌ای کارمندان و دانش‌آموزان مدارس را موظف به استفاده از کت و شلوار و کلاه لبه‌دار کرد و در نتیجه تغییر پوشش آقایان در ایران، دهم دی ماه ۱۳۰۷ ش به تصویب مجلس شورای ملی رسید. (همان: ۲۰ - ۲۲)

دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی برای اجرا و پیگیری نظامنامه مذکور، از ارتش و بوروکراسی به عنوان ابزارهای شکل دهنده دولت‌های مطلقه، استفاده‌ای گسترده کرد و برای برنامه‌های اصلاحی و تجددمحورانه خود، همانند کشورهای ترکیه و افغانستان با استفاده از خشونت و دخالت ارتشیان، راه را برای ساخت قدرت مطلقه شاهنشاهی هموار کرد. (هزار، دوران پهلوی نماینده عظمت ایران در دوران اعلیحضرت پهلوی شاهنشاهی ایران: ۱۰۹)

از اجرای طرح تغییر پوشش مردان می‌توان این نتایج را استنتاج کرد:

۱. غربی‌سازی ایران (صفایی، همان: ۳۸)

۲. از بین بردن ملاک‌های مذهبی در زندگی اجتماعی (هاکس، افسانه و واقعیت (خاطرات سفر به ایران): ۱۹۴)

۳. مقدمه‌ای برای عادی سازی تغییر پوشش زنان و کشف حجاب (مرکز بررسی اسناد

تاریخی وزارت اطلاعات: ۸۱)

در مادهٔ دوم مصوبه مجلس شورای ملی مبنی بر متحدالشکل کردن البسه، لباس روحانیان به شدت کنترل و محدود شد و تنها مجتهدان، مراجع امور شرعی شهرها و روستاها، امامان جماعت رسمی و اساتید دروس حوزوی، اجازه پوشیدن لباس روحانیت را به زحمت به دست آورده و بقیه به لباس متحدالشکل درآمدند.

رضا شاه، در دیدار با آیت‌الله حایری، هدف از اجرای قانون متحدالشکل سازی پوشاک مردان را تفکیک روحانیان حقیقی از روحانی‌نمایان اعلام کرد و زمینه لازم را برای اجرای چنین قانونی هموار ساخت. به نظر می‌رسد با توجه به توجیه رضا شاه، اعتراض جدی در مورد محدودسازی لباس روحانیان از طرف مراجع نجف، همچون نایینی و اصفهانی و نیز عالمان بزرگ دینی در ایران حتی حایری یزدی به صورت علنی صورت نگرفت. البته، تصفیه داخلی روحانیون و نیز تفاوت پیدا کردن ظاهری و شکلی اهل علم از غیر آن که از لباس‌های متحد عالمان دینی استفاده می‌کردند، در عدم مخالفت جدی عالمان بزرگ با رضا شاه بی تأثیر نبوده است. همچنین به نظر می‌رسد از علت‌های عدم مخالفت جدی عالمان دینی با قانون متحدالشکل شدن لباس، نتایج این قانون بوده باشد؛ زیرا قانون مذکور با اتحاد سازی در پوشش لباس و پوشاک موجب تقویت ارکان وحدت ملی شده و نیز اقدام بزرگی در راستای براندازی حکومت‌های ملوک الطوائفی و مرکزگرایز بوده که پس از به گیل نشستن کشتی آرمان‌گرایانه مشروطیت در ایران پدید آمده بودند.

لازم به ذکر است، چون این قانون شامل روحانیان حاضر در ایران بوده است، بنابراین، حضرات آیات ساکن در نجف اشرف و عتبات عالیات، درگیری جدی با قانون مذکور با رضا شاه نداشته و نفیاً و اثباتاً اظهار نظر قابل توجهی نکرده‌اند. اما آیت‌الله حایری، مؤسس حوزه علمیه قم در ارتباط مستقیم با قانون دولت مطلقه قرار داشت و ایشان بدون این‌که موضع‌گیری علنی و منفعلانه پیرامون محدودیت لباس روحانیان داشته باشد، با سیاست معتدل و معمول خود به طور آرام عمل می‌کرد. با توجه به اینکه اجازه ایشان در صدور مجوز به روحانیان، مورد قبول دولت مطلقه بود، در چنین فضایی، حمایت از طلاب و روحانیان از

مسائل اساسی بود؛ بنابراین هر فردی از ایشان مجوز برای لباس و تصدیق طلبگی را خواستار می‌شد، مجوز صادر می‌کرد. (شریف رازی، آثار یا اولین المعارف حوزه علمیه قم: ۵۶) البته، سیاست اعمال فشار دولت مطلقه به صورت‌های مختلف حتی نسبت به روحانیانی که موفق به اخذ پروانه رسمی نسبت به داشتن لباس روحانیت شده بودند نیز تا پایان حکومت رضا شاه ادامه داشت؛ تا جایی که بنابر اظهار نظر آیت‌الله مرعشی نجفی، دستور دولت مطلقه آن بوده که در شهر قم بیش از هفت معمم نباید باشد. (عقیقی بخشایشی، یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی: ۴۴)

آیت‌الله حایری علاوه بر موضع معتدل و به دور از تنش با سیاست دولت مطلقه شبه‌مدرن، مبنی بر محدود کردن قدرت اجتماعی روحانیان، با سایر سیاست‌های فرهنگی رضا شاه نیز آگاهانه و معتدل رفتار کرد. برپایی سنت عزاداری امام حسین \times با توجه به محدودیت سنت عزاداری توسط دولت مطلقه و مخالفت به دور از تنش ایشان با طرح دولت در مورد اوقاف و صرف عایدات آن در موارد غیرواقفی، از آن جمله می‌باشد.

پس از رحلت آیت‌الله حایری در سال ۱۳۱۵ ش، آیت‌الله حجت به همراهی آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت‌الله صدر، با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، سنت اعتدال محور آیت‌الله حایری را ادامه دادند تا این که توانستند احتمال خطر نابودی حوزه علمیه قم را ما بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ ش، دفع کنند. (زنجانی، مجله حوزه: ۴۰)

موضع عالمان دینی در تغییر پوشش زنان و کشف حجاب در ایران

زمینه‌های تغییر پوشش زنان در ایران را می‌بایستی در تجددگرایی و گرایش دختران و بانوان ایرانی به زنان و دختران غربی، گسترش سازمان‌های آموزشی در ایران به شیوه‌های غربی و تغییر لباس مردان جستجو کرد که توسط کنگره زنان شرقی، تشکّل بانوان ایرانی و نیز سازمان‌ها و کلپ‌های متعدد زنان و اجرای مراسم‌های ویژه هموار شد.

زمزمه‌های اولیه تغییر پوشش زنان در سال ۱۳۰۷ ش، صورت گرفت که خانواده رضا شاه

در روز اول فروردین، بدون پوشش وارد شهر قم و بارگاه حضرت معصومه ÷ شدند و با پیام قاطعانه آیت‌الله شیخ‌محمدتقی بافقی مواجه شدند که اعلام می‌داشت:

اگر شما غیر مسلمانید، در این مکان چه می‌کنید؟ و اگر مسلمان هستید، پس چرا کشف حجاب کرده‌اید؟ (مکی، همان: ۲۸۶)

متعاقب این اقدام، ارتشیان به همراهی رضا شاه وارد شهر قم شدند و در شهر، حکومت نظامی برقرار شد و حاج‌شیخ محمدتقی بافقی به تهران منتقل و پس از شش ماه زندان، تا پایان عمر در شهر ری تحت نظارت مأموران دولتی قرار گرفت.

مرحله نهایی تغییر پوشش زنان در ایران، پس از سفر شاه ایران به ترکیه در سال ۱۳۱۳ش صورت گرفت و در واقع نقطه عطفی در تاریخ تغییر پوشش زنان شد. وی پس از بازگشت از سفر، تصمیم قاطع خود مبنی بر رفع حجاب از زنان که در دیدگاه وی به عنوان یک مانع مهم در جهت پیشرفت جامعه ایرانی تلقی می‌شد را عملی کرد. (هدایت، همان: ۴۰۴)

مدت‌ها قبل از اعلان رسمی تغییر پوشش زنان توسط دولت مطلقه شبه‌مدرن، علی‌اصغر حکمت از طرف شاه مأمور به ارسال بخشنامه‌ای در تاریخ بیست و پنجم آذر ۱۳۰۴ش، به رؤسای معارف استان‌ها شد که راه را برای کشف همگانی حجاب هموار می‌ساخت. مطابق دستورالعمل وزیر معارف، گروه‌های سنی، تفکیک و برای هر گروه برنامه خاصی طراحی گردیده بود که عبارت بودند از:

۱. تشکیل مدارس ابتدایی مختلط و استفاده از آموزگاران زن.
 ۲. استفاده از لباس متحدالشکل در مورد دختران دبستان و دبیرستان در مدرسه، منزل و خیابان.
 ۳. تشکیل مجالس و کنفرانس‌ها در مدارس دخترانه و دعوت مادران و پدران آنها برای معمول شدن معاشرت زنان و مردان مسن.
- سفارشات مذکور در نهایت به بهانه ملبس شدن دختران به لباس ساده، همراه با پاکدامنی

و شرافت و عفاف توجیه و حتی با چاشنی شریعت مقدس اسلام همراه شد. (صلاح، کشف حجاب زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها: ۱۳۱ - ۱۳۳)

با آغاز سال ۱۳۱۴ ش، تبلیغات گسترده در مورد تغییر پوشش زنان با تشکیل کلوپ ایران، کانون بانوان و نیز کشف حجاب توسط دختران شاه و زنان مقامات رسمی و اداری تشدید شد، (صدر، خاطرات صدر الاشراف: ۳۰۲) و شخص رضا شاه نیز نخستین حامی این سیاست بود.

در ارتباط با رفع پوشش از زنان، سه موضع و رویکرد از عالمان دینی در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد: سیاست و موضع تقیه و انزواگرایانه، سیاست و موضع مبارزه‌گرایانه و سیاست و موضع حمایت‌گرایانه. عده‌ای از عالمان دینی در تهران، قم و نجف محکوم به عدم مخالفت علنی و در نهایت محکوم به سکوت می‌شوند و جمعی نیز همچون مراجع دینی مشهور، حضرات آیات آقایان: آقازاده کفایی، حاج‌آقا حسین قمی، سید یونس اردبیلی، سیدعلی‌اکبر خویی، سیدعبدالله شیرازی در جبهه مبارزه‌گرایانه قرار گرفته و در نهایت عده ناچیزی از وعاظ و روحانیان بی‌تقوا در جبهه حمایتی قرار می‌گیرند.

زمینه‌های درگیری روحانیون با سیاست تغییر پوشش زنان، همزمان با شروع آن در جشنی در مدرسه شاپور شیراز در فروردین سال ۱۳۱۴ ش، با حضور وزیر معارف علنی شد. متعاقب تصمیم جدی دولت برای تغییر پوشش زنان، با توصیه عده‌ای از روحانیان سرشناس قم از جمله حاج‌میرزاهمدی بروجردی، مدیر اجرایی حوزه علمیه قم، آیت‌الله حایری در تاریخ یازدهم تیر ماه ۱۳۱۴ ش، تلگرافی مبنی بر نگرانی از روند کشف حجاب به شاه صادر کرد (شریف رازی، همان: ۵۶) و فردای همان روز، پاسخ توسط فروغی رئیس الوزرا صادر و متعاقب آن نیز رضا شاه بی‌محبا رهسپار قم و بدون تعارفات و تشریفات معمول به منزل آیت‌الله حایری رفته و بدون هیچ‌گونه احوال‌پرسی خطاب به ایشان گفت:

رفتارتان را عوض کنید و گرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما ترکیه، کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است، ما نیز این کار را باید

بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی‌شود. (نیکو برش، بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی: ۳۳۱)

شاه بلافاصله پس از گفتن این سخنان، غضبناک و به سرعت از منزل آقای حایری خارج و دستور بازداشت و تبعید تعدادی از روحانیان مخالف را صادر کرد که عبارت بودند از: آقا شیخ حسین قمی، حاج شیخ علی اصغر سلامت، شیخ مهدی مازندرانی و حاج میرزا خلیل کمره‌ای. (شکوری، مرجع دوران‌دیش و صبور: آیت‌الله حایری، مؤسس حوزه علمیه قم: ۱۶۱)

با فشارهای روزافزون شخص رضا شاه بر حوزه علمیه نوپای قم و در رأس آن آیت‌الله حایری و ترس از ویرانی حوزه و روحانیت، آیت‌الله حایری محکوم به عدم مخالفت علنی و سکوت شد (طبسی، مجله حوزه: ۶۴ و ۶۵)؛ زیرا آیت‌الله مؤسس مصلحت بقای حوزه علمیه نوپا را برای آینده سیاسی و فرهنگی ایران، بسیار مهم ارزیابی می‌کرد؛ همچنان که بعدها سیاست بقای حوزه علمیه قم تأثیر واقعی خود را به مرور زمان در ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ایران و در زمان پهلوی دوم با شاگرد برجسته ایشان، حضرت امام خمینی + نمایان ساخت و به یقین، رفتار و اندیشه سیاسی بزرگ‌مرد دوران، معمار کبیر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ریشه در سیاست بقای حوزه علمیه قم دارد.

آیت‌الله حایری، اندکی پس از یکسال از عملی شدن کشف حجاب، در دهم بهمن سال ۱۳۱۵، رحلت کرد و آیت‌الله حجت و آیت‌الله صدر دنباله‌رو رفتار سیاسی آیت‌الله حایری شدند و با زحمت هرچه بیشتر توانستند حوزه علمیه قم را ما بین سال‌های ۱۳۱۵ - ۱۳۲۰ از رفتارهای خشونت‌آمیز دولت مطلقه مصون نگه دارند. آیت‌الله حجت طی تلگرافی به آیت‌الله بهبهانی در تهران، از ایشان درخواست کرد به اولیای امور تذکر دهد:

در بلاد اسلامی امری که مخالفت آن از جهاتی با شریعت مقدسه محرز است اجرای آن غیرممکن است و تولید مفسد خواهد کرد. (روزنامه اطلاعات: ۷)

همچنان که از متن تلگراف پیداست، رفتار فرهنگی دولت مطلقه، مورد رضایت و موافقت حضرت آیت‌الله حجت تبریزی نبوده، اما به سبب صیانت از حوزه علمیه قم و حساسیت رضا شاه و ترس از بین بردن حوزه علمیه، خواسته آیت‌الله حجت، از طریق آیت‌الله بهبهانی پیگیری شده است.

رفتار سیاسی عالمان تهران همچون آیت‌الله بهبهانی و امام جمعه با دولت مطلقه رضا شاه مبتنی بر تقیه بوده و بیشتر به عنوان میانجی ظاهر شده‌اند. البته، گزارشی مبنی بر شرکت عالمان مقیم تهران حتی با وجود اجبار شرکت‌دادن زنان در مجالس بدون حجاب، نرسیده است و در گزارشی از حاج‌سیدمحمد امام‌جمعه آمده است:

اگر کشته شوم، عیالم را بی حجاب در مجلس جشن بی حجابی نمی‌آورم. (شریف رازی، همان: ۸۵)

پراوازه‌ترین عالمان دینی مخالف با تغییر پوشش زنان ایرانی در برابر دولت مطلقه، روحانیان برجسته مشهد از جمله حضرات آیات: حاج‌آقا حسین قمی، سیدینوس اردبیلی، آقازاده فرزند آیت‌الله خراسانی، آشتیانی و سیدعبدالله شیرازی بوده‌اند.

پس از اجرای مراسم جشن شیراز، مراسم جشن دیگری در مدرسه فردوسی مشهد برگزار شد که شخص رضا شاه پهلوی، توسط دختران بدون پوشش مورد استقبال قرار گرفت و همین جشن، اعتراض عالمان دینی این شهر را فراهم ساخت. پس از جشن مشهد، جشن مشابهی در تهران برگزار و علی‌اصغر حکمت در آنجا اعلام کرد که جشن‌های شیراز و مشهد نیز بنا بر رأی شاه صورت گرفته است. به دنبال انتشار خبر مذکور و نیز دستورالعمل مبتنی بر استعمال کلاه بین‌المللی تمام‌لبه‌دار، مردم مشهد با حضور در منزل عالمان دینی شهر، انزجارشان را اعلام داشتند. با وجود مخالفت آقازاده و آشتیانی، آیت‌الله حاج‌آقا حسین قمی جهت مذاکره با رضا شاه در تاریخ هشتم تیر ماه ۱۳۱۴ ش، تصمیم به عزیمت به تهران گرفت، اما پس از رسیدن به تهران در شهر ری در اقامتگاه خود محصور و زندانی شد. از آیت‌الله بروجردی نیز نقل شده اگر آقای قمی با من مشورت می‌کرد،

می‌گفتم: «این کار را نکن، این‌گونه نباید با دولت مقابله شود.» (سجادی، عبایی، ابراهیمی، معادپخواه، جعفری گیلانی و مروارید، مجله یاد: ۳۶) به نظر می‌رسد عدم شناخت کافی از قدرت مطلقه و ضعف در ارزیابی و چگونگی مقابله با دولت از عوامل عدم موفقیت حاج‌آقا حسین قمی بوده است. به دنبال زندانی شدن حاج‌آقا حسین قمی در تهران و انتشار خبر آن در مشهد، عالمان این شهر تصمیم گرفتند مردم را از سیاست‌های دولت مطلقه آگاه سازند. صحنه اعتراضات و سخنرانی‌ها از بیوتات علما به صحن گوه‌رشاد، بارگاه ملکوتی امام رضا × کشیده و دامنه اعتراضات در طول سه روز با برخوردهای خونین در مسجد گوه‌رشاد درهم شکسته و عالمان پر نفوذ همچون آقازاده، سیدعبدالله شیرازی، سیدعلی‌اکبر خویی، سیدیونس اردبیلی، شیخ‌هاشم قزوینی و تنی چند از علما و وعاظ که عددشان به سی نفر می‌رسید، دستگیر، تبعید و زندانی شدند و عده زیادی از توده‌های اجتماعی به خاک و خون کشیده شده و شیخ‌پهلوی و واعظ سامان‌پرداز پرشور گردهمایی اعتراض‌آمیز مسجد گوه‌رشاد، به افغانستان متواری و در نتیجه با پیگیری دولت ایران در آن‌جا دستگیر و سالیان سال در آن‌جا زندانی شد. (ادیب هروی، الرضویه (تاریخ مشهد): ۲۹۴) اما رضا شاه به سبب نفوذ و مقام روحانی آیت‌الله آشتیانی از دستگیری و زندانی کردن وی صرف نظر کرد، اما پس از مدتی در شهر ری تحت نظارت و در خرداد ماه ۱۳۲۰ ش، رهسپار قم و همچنان تحت مراقبت دولت مطلقه پهلوی قرار گرفت. (مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایرانی: ۳۵)

حادثه گوه‌رشاد نشان داد، دولت مطلقه شبه‌مدرن که با بوروکراسی و ارتش نضج یافته، سیاست‌های تجددمحورانه را با تهور هرچه تمام‌تر در پیش گرفته و حتی برای رسیدن به اهداف خود، آمادگی گذر و ویرانی اماکن مقدسه و متبرکه مثل بارگاه ملکوتی حضرت ثامن‌الحجج × را نیز دارد. مهم‌ترین پیامد مسجد گوه‌رشاد، سرکوبی توده‌های اجتماعی در مشهد مقدس، تشدید روند کشف حجاب و غربی‌سازی ایران بوده است. پس از حادثه مشهد، وزیر معارف، روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ ش که مقارن با مراسم جشن فارغ‌التحصیلی دختران

دانش‌سرای مقدماتی بود را به عنوان روز رسمی تغییر پوشش بانوان و کشف حجاب به شاه پیشنهاد و مورد حمایت و تأیید شاه قرار گرفت.

بعد از اعلام رسمی رفع حجاب و پوشش زنان، اقدامات سازمان‌یافته‌ای برای همگانی کردن آن از طرف دولت پیگیری شد. وزارت داخله، دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های لازم را به والیان و حاکمان ولایات ایران ابلاغ کرد و بدین صورت، تغییر پوشش زنان با بوروکراسی دولتی هموار و با کمک نیروهای نظامی و دربار، عملی شد. (صلاح، همان: ۱۴۲ - ۱۵۳)

عده اندکی از روحانی‌نمایان و وعاظ بی‌تقوا در شهرهای مختلف ایران، موافقت خود مبنی بر کشف حجاب توسط دولت مطلقه را اعلام و در مواردی نسبت به تغییر پوشش زنان و دختران خود اقدام کردند. با بررسی اسناد کشف حجاب، پی‌می‌پریم که اکثر روحانیان موافق با این پدیده را برخی وعاظ شهرها و نیز دانش‌آموخته‌های مؤسسه‌ و عطا و خطابه تشکیل می‌دادند که طی مصوبه‌ای در نوزدهم خرداد ماه ۱۳۱۵ ش، توسط دولت بنیانگذاری شده بود و هدف عمده آن تربیت روحانیان و وعاظ دولتی در راستای سیاست فرهنگی تجددگرایانه دولت مطلقه شبه‌مدرن بود تا در موارد احتمالی در راستای سیاست‌های نوین قرار گیرند.

از شهرهای مختلف ایران گزارش و اسنادی مربوط به ترویج تغییر پوشش زنان توسط برخی وعاظ و روحانی‌نمایان وجود دارد، از جمله در بوشهر: شیخ محمدحسین مجتهد؛ در سمنان: افتخار الاسلام؛ در رضاییه: آقایان محسن مجتهد، شمس‌الدین پورداد و حاج‌امین‌الاسلام؛ در شاهپور: امام‌جمعه و خرقانی؛ در بابل: ملایری؛ (شعبانی و زرگری نژاد، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده کشف حجاب در عصر رضاخان: سند شماره ۵۷) در مشهد: آقایان سرابی و سیدالعراقیین و افتخار الاسلام؛ در کرمان: حاج‌زین‌العابدین مجتهد، شاخه شیخیه؛ در خمین: نجفی. (ر.ک: خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب در ایران) و شیخ عبدالکریم زنجانی از روحانی‌نمایان ساکن نجف. (سازمان اسناد ملی، شماره تنظیم ۱۴ - ۱۱۶۰۰۱، پاکت ۱۷۹)

لازم به یادآوری است که از میان عالمان بزرگ ایران و عتبات عالیات، گزارشی مبنی بر ترویج کشف حجاب صورت نگرفته است، اما شرکت برخی وعاظ و روحانی‌نمایان شهرها ترجیحاً با زنان و دخترانشان در جشن‌های کشف حجاب برای دولت مطلقه اهمیت بسزایی داشته که حتی در گزارش‌های مربوطه، از آنان به علامه و مجتهد تعبیر شده است؛ چرا که دولت مطلقه از موقعیت و موافقت آنان در راستای افکار عمومی بهره‌برداری لازم را صورت می‌داد.

در پایان لازم به یادآوری است، به مرور زمان هرچه از شکل‌گیری دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی که در ابتدا موافقت تعدادی از عالمان دینی را به همراه داشت، سپری می‌شود، با توجه به اتخاذ برخی سیاست‌های نوین فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دولت مطلقه که آشکارا در تضاد با فرهنگ و آموزه‌های مذهبی قرار داشت، از حمایت عالمان بزرگ دینی به شدت کاسته می‌شود. در واقع می‌توان گفت در نوع رابطه حمایت‌گرایانه و یا مخالفت‌گرایانه عالمان دینی، تفکیکی به این شرح صورت می‌گیرد:

حمایت از دولت مطلقه شبه‌مدرن و مخالفت با رضا شاه؛ زیرا دولت مطلقه بسیاری از خواسته‌های روشنفکران و عالمان دینی عصر مشروطیت به بعد را از ایجاد امنیت گرفته تا شکل‌دهی به دولت ملی قدرتمند، برآورده می‌ساخت ولی رضا شاه با اتخاذ سیاست‌های نوین اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، موجبات عدم همسویی عالمان دینی را فراهم می‌کرد. هرچه به پایان حکومت رضا شاه نزدیک می‌شویم، عدم موافقت علنی در مواردی همچون کشف حجاب از بانوان ایرانی و رویارویی با رضا شاه بیشتر نمایان می‌شود.

نتیجه

بر اساس الگوی نظری «فرانکو پوجی» دولت‌های مطلقه بر اساس شکل‌گیری و بسط نهادهای دیوان‌سالاری، تمرکز قدرت و ارتش مدرن پدیدار می‌شوند؛ بر این اساس، دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی، نخستین دولت در تاریخ ایران بود که تلاش همه‌جانبه‌ای در تمرکز

و انحصار منابع قدرت با سیطره کامل بر منابع اجبارآمیز همچون ارتش، قوای مقننه، قضائیه و مجریه و نیز منابع غیر اجبارآمیز از قبیل منابع اقتصادی، اجتماعی، نهادهای سیاسی، مدنی، وسایل ارتباطی و اطلاعاتی و دستگاه‌های آموزشی صورت داد و ارتش مدرن نیز در جهت پاسداری از دولت جدید با ارزش‌های نوین آن در سال ۱۳۰۰ ش، بنیان نهاده شد. در این دوران، نقش اصلی ارتش، تمرکزدهی به منابع قدرت، از میان برداشتن کانون‌های ذره‌ای قدرت و سرکوب مقاومت و شورش‌های محلی و مرکزگزیرو در نهایت پاسداشت از وضع موجود و حمایت کامل از دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی بود. با شکل‌گیری این دولت، به تدریج ساختار بوروکراتیک قانونی نیز با تصویب قانون استخدام کشور در سال ۱۳۰۱ ش، در مجلس چهارم پدیدار شد. برخلاف دستگاه اداری محدودی که در اواخر دوره قاجاریه وجود داشت، بوروکراسی و دیوان‌سالاری دولت شبه‌مدرن، دستگاه اداری و اجرایی کشور را متحول ساخت که این نظام جدید از یکسو شرایط را برای تأیید مشروعیت سیاسی و قانونی دولت مطلقه هموار ساخت و از سوی دیگر به عنوان ابزار کارآمدی در جهت تثبیت ساخت دولت مطلقه شبه‌مدرن به کار گرفته شد.

ارکان سازنده دولت مطلقه ایرانی در سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و مواضع و رویکرد مقامات مذهبی ایران نیز تابعی از این متغیر قرار گرفت. در یک تقسیم‌بندی کلان، سیاست‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی دولت مطلقه شبه‌مدرن به سه دسته تقسیم می‌شود: سیاست حمایتی و تظاهرگرایانه مذهبی، تجددطلبی فرهنگی و مذهبی و ناسیونالیسم باستان‌گرا. در مقطع زمانی سال‌های ۱۲۹۹ - ۱۳۰۴ ش، سیاست‌های حمایتی و تظاهرگرایانه نسبت به شریعت و شعائر مذهبی دولت مطلقه شبه‌مدرن پهلوی سبب شد این دولت از حمایت‌های وسیع عالمان شیعی در ایران و عراق برخوردار شود و در مقابل احترام به مقامات روحانی شیعی نیز در این دوره زمانی از طرف دولت مطلقه به جز در موارد بسیار اندکی به اجرا گذاشته شد. اما در مقطع زمانی سال‌های ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش، یعنی اندکی پس از تاج‌گذاری پهلوی اول، به مرور زمان سیاست‌های نوین فرهنگی، مذهبی

و اجتماعی با اندیشهٔ تجددخواهی مطرح و با سیاست ناسیونالیسم باستان‌گرا تکمیل شد که در این مقطع زمانی به تدریج از حامیان دولت مطلقه شبه‌مدرن در میان مقامات مذهبی شیعی کاسته شد.

برای تحقق سیاست‌های نوین، علاوه بر همکاری گسترده دستگاه‌های بوروکراسی و ارتش آموزش‌دیده و مدرن، اقدامات فراوانی صورت پذیرفت از جمله: تغییر و تحول در امور آموزشی، قضایی، برگزاری کنگره‌های مختلف هنر و باستان‌شناسی و تغییر در پوشش زنان و مردان و محدود سازی مراسمات مذهبی شیعی. با سیاست‌های نوین فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در ایران، اتفاق جدیدی در حال رخ دادن بود و آن این‌که اسلام و آموزه‌های مذهبی در اجتماع ایرانی به شدت تضعیف و کم‌رنگ نشان داده می‌شد. با شروع رخدادهای جدید، مواضع و رویکردهای مقامات مذهبی شیعی بدین‌گونه نمایان شد: سیاست و مواضع تقیه و انزواگرایانه، سیاست و مواضع مبارزه‌گرایانه و سیاست و مواضع حمایت‌گرایانه. عده‌ای همچون آیت‌الله حاجری و حجت کوه‌کمری، راه تقیه و انزواگرایانه را در پیش گرفته و عده‌ای نیز همچون آیت‌الله نایینی، اصفهانی و عمده عالمان متنفذ تهران همچون آیت‌الله بهبهانی، محکوم به عدم مخالفت علنی شدند و گروهی از عالمان شیعی نیز همچون آیت‌الله سیدحسن مدرس، حاج‌آقا نورالله اصفهانی، حاج‌میرزا صادق‌آقا مجتهد تبریزی و حاج‌آقا حسین قمی وارد مبارزه و درگیری با دولت مطلقه شدند. درگیری‌های صورت‌گرفته نشان داد، دولت شکل‌یافته با بوروکراسی پیشرفته و ارتش مدرن با سیاست‌های تجددمحورانه به دنبال اجرای سیاست مدرن‌سازی ایران به شیوهٔ غربی آن است؛ بنابراین، سنگ‌بنای ایران جدید در این دوره با ارزش‌های غربی بنیاد نهاده می‌شد که در آن، نقش شریعت و آموزه‌های مذهبی به شدت کاهش پیدا می‌کرد و تنها چندی از روحانی‌نمایان، وعاظ و سخنرانان مذهبی و ترجیحاً فارغ‌التحصیل از مؤسسه و عظمی که توسط دولت رضا شاه بنیان‌گذاری شده بود، در راستای پاسداشت از ارزش‌های جدید با محوریت تجددطلبی در قالب توجیه مذهبی قرار گرفتند.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد و محمد ابراهیم گل محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
۲. آوری، پیتر، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی، تهران، نشر عطایی، بی تا.
۳. ادیب هروی، محمد حسن، *حدیقه الرضویه (تاریخ مشهد)*، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۲۶.
۴. ازغندی، علیرضا، *ناکارآمدی نخبگان ایران بین دو انقلاب*، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰.
۵. استادزاده، *زندگینامه آیت الله العظمی شاه آبادی و مجاهد شریف شاه آبادی*، تهران، حوزه علمیه شهید شاه آبادی، ۱۳۶۵.
۶. اعظام قدسی، حسن، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله*، تهران، بی نا، بی تا.
۷. اکبری، علی، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی: عصر قاجاریه و پهلوی اول*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۸. الون ساتن، ال بی، *رضا شاه کبیر یا ایران نو*، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، چاپخانه تابش، ۱۳۴۴.
۹. امینی، داود، *چالش های روحانیت با رضا شاه*، تهران، نشر سپاس، ۱۳۸۲.
۱۰. امام خمینی، روح الله، *کشف الاسرار*، بی نا، بی تا.
۱۱. امیرطهماسب، عبدالله، *تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۲. بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
۱۳. بشیریه، حسین، *جامعه مدنی و توسعه در ایران*، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۸.
۱۴. _____، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۰.
۱۵. بصیرت منش، حمید، *علما و رژیم رضا شاه*، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۷.
۱۶. بلوخ، مارک، *جامعه فتودالی*، ترجمه بهزاد باشی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۷.

۱۷. بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۸. پوجی، جان فرانکو، *تکوین دولت مدرن*، ترجمه بهزار باشی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰.
۱۹. تنکابنی، حمید، *درآمدی بر دیوان سالاری در ایران*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۰. تی بلوم، ویلیام، *نظریه‌های نظام سیاسی*، کلاسیک‌های اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران، ۱۳۷۳.
۲۱. حایری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۲. حکمت، علی اصغر، *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*؛ تهران، نشر وحید ۱۳۵۵.
۲۳. حرزالدین، محمد، *معارف الرجال فی تراجم العلما و الادبا*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۹۶۴.
۲۴. خشونت و فرهنگ، *اسناد محرمانه کشف حجاب*، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱.
۲۵. خواجه نوری، ابراهیم، *بازیگران عصر طلایی (مدرس)*، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۵۸.
۲۶. دولت آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، نشر عطارد و فردوسی، ۱۳۷۱.
۲۷. رازی، عبدالله، *تاریخ ایران از ازمنه باستان تا سال ۱۳۱۶*، تهران، نشر اقبال، ۱۳۱۷.
۲۸. *روزنامه اطلاعات*، شماره ۷۹۹۳، ۱۵ دیماه ۱۳۳۱.
۲۹. زنجانی، سید عزالدین، *مجله حوزه*، ش ۲۳، آذر و دی ۱۳۶۶.
۳۰. سازمان اسناد ملی، *اسناد*.
۳۱. سجادی، عبایی، ابراهیمی، *معادینخواه*، جعفری گیلانی و مروارید، مجله یاد، سال دوم، ش ۵ زمستان ۱۳۶۵.
۳۲. سردار آبادی، خلیل‌الله، *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضا شاه*، تهران، مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۳. *سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۱.

۳۴. سینایی، وحید، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۴.
۳۵. شریف رازی، محمد، آثار الحجّة یا اولین دایرة المعارف حوزه علمیه قم، قم، نشر برقی، ۱۳۷۳.
۳۶. شعبانی، رضا و زرگری نژاد، غلامحسین (مقدمه)، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده کشف حجاب در عصر رضا خان، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
۳۷. شکوری، ابوالفضل، مرجع دور اندیش و صبور: آیت‌الله حایری، مؤسس حوزه علمیه قم، مجله یاد، سال پنجم، شماره هفدهم زمستان ۱۳۶۸.
۳۸. صبوری، منوچهر، جامعه‌شناسی سازمانها: بوروکراسی مدرن ایران، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰.
۳۹. صدر، محسن، خاطرات صدر الاشراف، تهران، نشر توحید، ۱۳۶۴.
۴۰. صدیق، عیسی، یادگار عمو، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۸.
۴۱. صفایی، ابراهیم، رضا شاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
۴۲. صلاح، مهدی، کشف حجاب زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴.
۴۳. طبسی، محمدرضا، مجله حوزه، ش ۳۴ مهر و آبان ۱۳۶۸.
۴۴. عاقلی، باقر، داور و عدلیه، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹.
۴۵. عباس‌زاده، سعید، شیخ عبدالکریم حایری، نگهبان بیدار، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۶. عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران، ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.
۴۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، یکصد سال مبارزه روحانیت مرفعی، قم: نشر نوید اسلام [مقدمه مؤلف، ۱۳۵۸].

۴۸. علوی، سید جواد، آیت‌الله بروجردی در بروجرد (مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، فروردین - تیر ۱۳۷۰).
۴۹. غنی، سیروس، ایران: برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن تامساد، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷.
۵۰. کسروی، احمد، زندگانی من یا ده سال در عدلیه، تهران، نشر و پخش کتاب، ۱۳۵۵.
۵۱. مدرسی، علی، مدرس شهید نابغه ملی ایران، اصفهان، بنیاد فرهنگی بدر، ۱۳۵۸.
۵۲. مدرسی، علی و دیگران، مدرس، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
۵۳. مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایرانی، تهران، نشر الهام، ۱۳۶۹.
۵۴. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۵۵. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۳.
۵۶. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، انتشارات ناشر، ۱۳۶۱.
۵۷. _____، مدرس قهرمان آزادی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۵۸. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، [چاپ کلینی] بی نا، ۱۳۶۹.
۵۹. نقیب‌زاده، احمد، دولت رضا شاه و نظام ایلی، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۶۰. نیکوبرش، فرزانه، بررسی عملکرد سیاسی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱.
۶۱. واحد، سینا، قیام گوهرشاد، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۶۲. هاکس، مریت، ایران: افسانه و واقعیت (خاطرات سفر به ایران)، ترجمه محمدحسین نظری و محمدتقی اکبری و احد نمایی، مشهد، نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

۶۳. هدایت، مهدی قلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، نشر زوار، ۱۳۶۳.
۶۴. هزار، م.ر، *دوران پهلوی نماینده عظمت ایران در دوران اعلیحضرت پهلوی شاهنشاهی ایران*، شیراز، چاپخانه هزار، ۱۳۱۴.
۶۵. همایون کاتوزیان، محمد علی، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.